

خوانشی نوین از زندگی و فلسفه

ایشان ابن

محمد عابد جابری

ترجمه سید محمد آل مهدی



سرشناسه: جابری، محمدعابد، ۱۹۳۶ - ۲۰۱۰ م. Jabiri, Muhammad Abid

عنوان قراردادی: ابن رشد: سیره و فکر دراسة و نصوص فارسی

عنوان و نام پدیدآور: خوانشی نوین از زندگی و فلسفه ابن رشد / محمدعابد جابری: ترجمه سیدمحمد آل مهدی.

مشخصات نشر: تهران: آس، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص:؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

شابک: 978-622-6343-78-7

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: ابن رشد، محمد بن احمد، [فیلسوف]، ۵۲۰ - ۵۹۵ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: فلسفه اسلامی Islamic philosophy

شناسه افزوده: آل مهدی، سیدمحمد، ۱۳۳۱ - مترجم

رده بندی کنگره: ۶۷۱BBR

رده بندی دیویی: ۱۲۱.۹

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۲۷۲۹۶



دفتر انتشارات: خیابان انقلاب، خ فخر رازی، کوچه فاتحی داریان، پلاک ۱۴

طبقه دوم، واحد ۳ تلفن: ۶۶۹۷۷۹۶۵، همراه: ۰۹۱۲۱۷۲۵۸۰۰

www.sababook.ir

۰۹۳۶۳۷۲۵۸۰۰

■ ابن رشد خوانشی نوین از زندگی و فلسفه

- ♦ مولف: محمد عابد جابری
- ♦ چاپ اول: ۱۴۰۰
- ♦ مترجم: سید محمد آل مهدی
- ♦ تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- ♦ ناشر: آس
- ♦ شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۴۳-۷۸-۷
- ♦ چاپ و صحافی: خانه چاپ
- ♦ قیمت: ۱۳۰۰۰۰ تومان
- ♦ طراحی و صفحه آرایی: آتلیه گرافیک آس
- ♦ کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشار آس است. تکثیر یا تولید مجدد آن بدون (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انشاز الکترونیک) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست

۱۱	یادداشت مترجم
۱۷	پیشگفتار
۲۱	پیش درآمد
۲۱	ابن رشد: دانش و فضیلت
۳۲	حاشیه
۳۳	فصل اول: ... و انگیزه پداگوژیک
۳۳	۱- چارچوب «سنتی» و پرسش‌های معاصر
۳۵	۲- خاندان ابن رشد
۴۶	۳- برنامه آموزشی و انگیزه پداگوژیک
۵۲	حاشیه فصل اول
۵۵	فصل دوم: از بلندمرتبه‌گی تا گرفتاری همراه با امیر روشنفکر
۵۵	۱- ابن رشد در مراکش
۶۷	حاشیه فصل دوم
۷۱	فصل سوم: از بلندمرتبه‌گی تا گرفتاری شرایط و زد و بندهای گرفتاری

- ۱- ارسطو در تألیفات عربی ۱۹۷
- ۲- مذهب ارسطو: ۲۰۰
- ۳- کمال انسانی ... تنها ویژه ارسطو نیست ۲۰۲
- ۴- پیشرفت در معرفت، حقیقت و ... و بحث علمی عبادت است ۲۰۶
- ۵- وحدت حقیقت و نه حقیقت دوگانه ۲۱۰
- حاشیه فصل دهم ۲۱۳

فصل یازدهم: فراروی از ارسطو بنا به اقتضای مذهب او

- وجود، عقل، اتصال ۲۱۵
- ۱- نگاه مثالی ها به جهان ۲۱۵
- ۲- مذاهب و وجود ۲۱۸
- ۳- مذهب همخوان با وجود: قوه در ماده، قوه در فاعل ۲۲۱
- ۴- صور مفارق [مثلاً] وجود ندارد هر چه هست قوای طبیعی است. ۲۲۴
- ۵- عقل چیزی بیش تر از درک نظم و ترتیب اشیا می موجود نیست ۲۲۹
- ۶- عقل سه یا بیش تر در واحد است؟! ۲۳۱
- ۷- خلاصه های نخستین ۲۳۷
- ۸- معقولات نظری (مفاهیم فلسفی) از جهتی ازلی است ۲۳۹
- ۹- عقل هیولانی در همه انسان ها، یکی و در نوع انسان جاودان است ۲۴۱
- ۱۰- اتصال ... شیوه یادگیری علوم نظری فلسفی ۲۴۷
- حاشیه فصل یازدهم ۲۵۴

فصل دوازدهم: اجتهاد در علم فلکیات و علم طب

- ۱- توجهات علمی زود هنگام ۲۵۷
- ۲- دو گرایش در دانش اخترشناسی ۲۵۹
- ۳- چرا کلیات ۲۶۲
- ۴- بنیادی علمی برای طب ۲۶۸

۲۷۱	۵- آنچه در این کتاب زنده مانده است
۲۷۴	۶- نقش زن در فرایند زاد و ولد
۲۷۶	۷- مقاله‌ها و متون دیگر ابن رشد
۲۷۸	حاشیه فصل دوازدهم
۲۸۱	فصل سیزدهم: ضروری در سیاست
۲۸۱	۱- آرای جسورانه‌ای
۲۸۴	۲- ارائه بنیاد معرفت‌شناسی برای «علم» سیاست
۲۸۷	۳- علم طبیعی: الگویی علمی برای «علم مدنی»
۲۸۸	۴- ابن رشد کدام بخش از کتاب افلاطون را به حاشیه راند؟
۲۸۹	۵- فراروی از افلاطون و ممکن دانستن مدینه فاضله
۲۹۱	۶- برنامه آموزشی، تشخیص هدف و مرزبندی آن
۲۹۲	۷- نخست منطق است و اولویت در این زمانه به ...
۲۹۴	۸- زنان همانند مردان می‌توانند فیلسوف و رئیس مدینه باشند
۲۹۶	۹- بومی‌سازی سیاست ...
۲۹۸	۱۰- حکومت‌های تک صدا ... بردگی بشر مردم
۳۰۰	۱۱- اصلاحات ضروری است
۳۰۲	حاشیه فصل سیزدهم
۳۰۳	پایان بخش

یادداشت مترجم

ابن رشد، فیلسوف، فقیه و شارح بزرگ آثار ارسطو، در سال ۵۲۰ هجری در خانواده‌ای اهل فضل و علم، چشم به جهان گشود. او مانند پدر و جد خویش، تحصیل خود را با فقه و اصول آغاز کرد. نزد پدرش و ابوقاسم بن بشکوال و ابو مروان بن مسره و ابومکی بن سمحون و ابو جعفر بن عبدالعزیز، فقه و اصول و علم کلام را فراگرفت. اما ذهن حقیقت‌جوی او به این بسنده نکرد و طب و ریاضیات و بسیاری از علوم فلسفی دیگر را نزد علی بن جعفر بن هارون التزاجی، آموخت و بنا به گفته رنان و مونک، ابن باجه نیز از اساتید فلسفه او بودند. در جوانی با بزرگان آن روزگار چون ابن طفیل، خاندان بنوزهر، دوستی داشت و پس از راه‌یافتن به دربار به وسیله ابن طفیل، دوستی او با ابو مروان استوارتر شد، به گونه‌ای که ابن رشد کلیات در علم طب و دوستش ابو مروان جزئیات در آن علم را نگاشت تا هر یک دیگری را کامل کند.

ابن رشد نزد ابویعقوب یوسف که به علم و فلسفه علاقه بسیار داشت، از منزلت والایی برخوردار بود؛ اما منصور که پس از درگذشت پدر به خلافت رسید، بنا به اعتقاد برخی خلافت را از دیگر شایستگان آن، غصب

کرده بود، با ابن رشد چندان میانه خوبی نداشت. روابط سرد بین این دو به گرفتاری ابن رشد و تبعید او به الیسانه، منجر شد. منصور طبق معمول همه حکام ستمگر، ابتدا فضا را برای چنین کاری آماده ساخت و دادگاهی فرمایشی برای ابن رشد و چندن تن از یارانش به راه انداخت تا به قول خودش، «همه بدانند که ابن رشد از دین برگشته و مستحق لعن است.» سپس بیانیه‌ای صادر کرد که بیانگر پناه گرفتن او در پس «دین» و «رضای خدا» برای سرکوبی بیشتر است. در فرازهایی از این بیانیه آمده است: «همین که از محتوای عقیده آنان ... آگاه شدیم، برای رضای خدا آنان را همچون خرمای فاسد، دور ریختم و چون ما مؤمنین را برای رضای خدا دوست می‌داریم، آنان [ابن رشد و یارانش] را نیز برای رضای خدا دشمن داشتیم.» بنابراین «ای مردم همان گونه که بدن خود را از سم کشنده دور می‌کنید ایمان خود را از این افراد دور نگه دارید.»

منصور علی‌رغم این که می‌دانست ملایان دربار ابن سخنان گه‌ریار خلیفه را در بوق و کرنا می‌گذارند با این وجود مطمئن نبود که همه احاد مردم آن را باور کنند. پس تهدید کرد و گفت: «هر کس از شما یکی از کتاب‌های آنان را پیش خود داشته باشد [حتماً برای رضای خدا] همراه با کتاب سوزانده خواهد شد.» البته این تهدیدها نتوانست راه را بر فلسفه یا بر اندیشه ابن رشد ببندد. فلسفه در درازنای تاریخ همواره این رفتاری‌ها را تجربه کرده است. نه کشتن سقراط، نه کتاب‌های المنقذ من الضلال و تهافت الفلاسفه غزالی، نه دشمنی‌های ابن قیم الجوزیه و ابن تیمیه، نه فتوای ابن الصلاح و نه ترور نافرجام اسپینوزا، نتوانستند فلسفه را از پای درآورند. گرچه ضربات سمگینی بر آن وارد آوردند.

تبعید ابن رشد چندان طولی نکشید. در سال ۵۹۵، خلیفه او را بخشید! تا به خانه و کاشانه خویش بازگردد و در همان سال نیز درگذشت. شاید از پند و اندرزهای روزگار باشد که منصور نیز در آن سال و با اختلاف یکی دو ماه بمیرد. اما ابن رشد تا سال‌های سال زنده مانده است و

آرا و نظریاتش مرزهای اندلس را درنوردیده و روانه اروپا شده است و علی‌رغم این که «ابن رشدی‌های لاتینی، پیروان او، در اروپا نیز زندان و شکنجه می‌شدند و علیه کتاب‌های او بیانیه‌هایی صادر شد، با این وجود اندیشه ابن رشد تا بدان‌جا پیش رفت که لویی یازدهم پادشاه فرانسه، برای اصلاح آموزش فلسفه در آن کشور از اساتید خواست تا «فلسفه ارسطو و شرح ابن رشد بر آن را جز برنامه‌های خویش قرار دهند» زیرا «شرح درست و سودمند بر آثار ارسطو، شرح ابن رشد است».

بحث در مورد فیلسوف قرطبه، فقیه و قاضی قضاات آن، بر سر دروازه‌های سده چهاردهم و پانزدهم متوقف نماند و همچنان به گونه‌ای در دل بیش‌تر شیفتگان فلسفه زنده مانده است که اتین ژیلسون در سده بیستم در کتاب خود Reason and Revelation in Middle Ages [وحی و عقل در سده‌های میانه] در مورد ابن رشد آورده است: «مبانی مذهب عقل‌گرایی نوین را عموماً در انقلاب عقلی می‌جویند که نخست در ایتالیا رخ داده است. زمانی که مردانی چون کالو، به نخستین کشف‌های علمی خود دست‌یافتند من نیز نمی‌خواهم خط بطلانی بر این حکم بکشم؛ زیرا دست‌کم بعضی از قضایای مذهب عقل‌گرایی نوین که برجسته‌ترین‌شان نیز هست، بدون نهضت رنسانس علمی در سده شانزدهم هرگز به شکلی که اکنون هست، در نمی‌آمد، با این همه، نباید این واقعیت را انکار کرد که نوع دیگر عقل‌گرایی که از نوع رنسانسی آن قدیمی‌تر است و هیچ‌گونه نسبتی با کشف‌های علمی ندارد عقل‌گرایی است که در اندیشه فیلسوفی عرب جان گرفت و در حقیقت واکنشی آگاهانه به مخالفت با گرایش‌های متکلمین عرب بود و بنیان‌گذار آن ابن رشد بود که ما او را با نام لاتینی Avrores می‌شناسیم».

این خلاصه‌ای از جایگاه ابن رشد در تاریخ است. اکنون اجازه دهید در باره نگاه جابری به ابن رشد قدری سخن بگوییم. پیشاپیش عرض کنم، مجموعه کتاب‌هایی که در کشور ما در مورد ابن رشد منتشر شده است از

انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند و اگر کتاب «دین و فلسفه از دیدگاه ابن رشد و ...» (نوشته محمد یوسف موسی، ترجمه دکتر حسین گنجی) را به آن بیفزاییم، چهار کتاب خواهد شد. دو کتاب ترجمه و دو دیگر تألیف است. بنابراین در کشور ما کسی به طور جدی در مورد ابن رشد پژوهش نکرده است. برخی از اساتید ما در مورد او نظرات قابل تأملی دارند: «یکی او را شارح فلسفه ارسطو و نه فیلسوف و دیگری او را تابع بی‌چون و چرای ارسطو»، می‌داند و حتی یکی از بزرگواران می‌نویسد: «آنقدر با درباریان صمیمی بود که منصور را یا آخی صدا می‌کرد». نگاه جابری با نگاه این عزیزان متفاوت است. این اندیشمند مغربی که سال‌ها همراه با گروهی زیر نظر انتشارات مرکز دراسات الوحده العربیه در ویرایش و تصحیح آرای ابن رشد کار کرده و نتیجه کار او و همراهانش، ارائه معتبرترین آثار ابن رشد بوده است، به گونه‌ای دیگر در مورد ابن رشد می‌اندیشد و می‌نویسد.

جابری، ابن رشد را فیلسوف، فقیه و بزرگ‌ترین شارح آثار ارسطو و او را از همتایانش در هر حوزه‌ای، کاملاً متفاوت می‌داند. ابن رشد را فیلسوفی مشائی می‌داند که هیچگاه دلبسته تأثیر اجرام آسمانی بر حالات انسانی نبود. فقیهی می‌داند که در برابر ضربات مهلک فقیهی دیگر از فلسفه دفاع کرد و شارحی می‌داند که هر جا گره نگشوده‌ای در قضایای فلسفه ارسطو می‌یافت، برای گره‌گشایی از آن فراتر از ارسطو می‌رفت و مانند دیگر شارحان فلسفه ارسطو به برداشت‌های پیشا ارسطویی متوسل نمی‌شد. ابن رشد مانند همه فلاسفه دیگر بنا به نیاز دربار در آن‌جا حضور داشت. در زمان پدر منصور به دربار راه یافت و پس از وفات او در دربار منصور ماند و به شهادت همه مورخین به هنگام صحبت با منصور خطاب به او عبارت «أُتِسمع یا آخی» و «إِسمع یا آخی» که به معنی «آیا می‌شنوی ای برادر» و «بشنو ای برادر»، به کار می‌گرفت که بیان‌گر عدم توجه منصور به مطالب فلسفی و تحقیر او از سوی ابن رشد است نه نشانه صمیمیت. این روایت آنقدر در تاریخ تکرار شده است که برخی از مورخین آن را از مهمترین

علل گرفتاری ابن رشد دانسته‌اند. از سوی دیگر چاکرمآب نبودن ابن رشد در کتاب شرحی بر سیاست [جمهوری] افلاطون، به خوبی هویدا است. ابن رشد در این کتاب پس از شرح حکومت‌های پنج‌گانه افلاطون می‌نویسد: «همه برخورد‌های حکام مستبد برای مردم زمانه ما آشکار است... و به گفتار و شنیدار نیست، بلکه می‌توان آن را مشاهده و احساس کرد» و در جای دیگر این کتاب در مورد این حکام می‌نویسد: «بر حق خود در استیلای بر دارایی‌های مردم، چنان اغراق می‌کند که سبب زیاده‌خواهی بیش از اندازه آنان می‌شود که در این زمان، نمونه آن در دولت ما وجود دارد.» جابری با استناد به چنین حقایقی، معتقد است که آنچه از میراث می‌تواند با ما معاصر باشد، خرد نقاد ابن رشد است. اندیشه او سراسر نقد و اصلاح است و نمی‌توان خرد نقاد او را به سادگی دست‌مایه قدرت و سیاست کرد و نسل آینده اگر بخواهد «همزمان اصیل و معاصر باشد، چاره‌ای جز حلقه زدن به گرد ابن رشد ندارد و کرمه در جهان معاصر، محلی از اعراب نخواهد داشت.»

نام اصلی کتاب پیش رو، زندگی و آرای ابن رشد است؛ اما چون اندیشه‌های جابری را در این باره، نوین یافتیم، عبارت خوانشی نوین را به عنوان اصلی کتاب افزودیم. مایلم بگویم که در ترجمه این کتاب تلاش کرده‌ام سبک کهن عباراتی را که جابری از متون غزالی و ابن طفیل و ابن رشد آورده است، حفظ کنم. از این رو پس از ترجمه این متون به ترجمه‌های معتبری چون: زنده پوربیدار (حی‌ابن‌یقظان)، ترجمه زنده‌یاد بدیع‌الزمان فروزانفر و به دو کتاب تهافت الفلاسفه و تهافت التهافت، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی، مراجعه کردم.

در پایان از همه دست‌اندرکاران انتشارات نسل آفتاب به ویژه مدیریت محترم آن، حمید رضا ممدوح که در راه نشر آثار گرانبیای جابری گام برداشته‌اند، تشکر کنم.